

نقد کتاب

اخلاق شهروندی به روایت قرآن و نهج البلاغه

فاطمه سعیدی

مهدی قندی، اخلاق شهروندی به روایت قرآن و نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۹۱

اشاره

کتاب اخلاق شهروندی به روایت قرآن و نهج البلاغه، تألیف مهدی قندی، با مقدمه‌ای از دکتر منصور پهلوان از سوی انتشارات بنیاد نهج البلاغه در ۸۰ صفحه به چاپ رسیده است. این کتاب شامل کلیات و سه فصل می‌باشد. مبحث کلیات که در آغاز کتاب مطرح شده است به سه بخش ۱. مقدمه؛ ۲. حقوق شهروندی و آرامش اجتماعی؛ ۳. جایگاه اخلاق در رعایت حقوق شهروندی تقسیم می‌شود. عناوین فصول کتاب عبارت است از: ۱. با عموم همشهریان؛ ۲. با همسایگان؛ ۳. با خویشاوندان.

سبک نگارشی کتاب حاضر، بدین گونه است که مؤلف در ابتدا به طرح موضوع اصلی می‌پردازد و سپس بخشی را تحت عنوان «در محکمه وجدان» می‌آورد که در این بخش برخی مثال‌ها در راستای موضوع مورد بحث بیان می‌گردد. در این نوشتار با نگاهی اجمالی به معرفی کتاب و محتوی آن، در صورت نیاز به نقد برخی از مباحثی که از سوی مؤلف نوشته شده است پرداخته می‌شود.

در بخش نخست کتاب، مقدمه‌ای توسط دکتر منصور پهلوان با موضوع اهمیت اخلاق با استناد به آیات قرآن کریم و سخنان امام علی (ع) به رشته تقریر در آمده است و ایشان با توجه به اهمیت اخلاق در رشد جوامع سعی کرده‌اند با آوردن برخی مثال‌های قابل لمس در جامعه کنونی دستورالعمل‌های دینی را به طور مختصر در حوزه اخلاق شهروندی بیان نمایند. بخش دوم تحت عنوان حقوق شهروندی و آرامش اجتماعی مطرح شده است. در این قسمت نویسنده با زبانی داستانی به تصویرگری از

یک نانوایی می‌پردازد و نکات اخلاقی مثبت و منفی را که برای ذهن مخاطب قابل تأمل است، در این چارچوب بیان نماید. به نظر می‌رسد با توجه به سبک کتاب و قلم نویسنده، مخاطب این کتاب عموم مردم می‌باشند، نه جامعه علمی و اهل فن، که نگاهی تحلیلی به طرح مطالب دارند، در نتیجه، انتخاب این قالب نوشتاری دارای تأثیرگذاری خوبی برای تبیین موضوع است، اما نویسنده می‌توانست در برخی مطالب نگاهی دقیق‌تر برای استناد سخن خود داشته باشد. به طور نمونه هنگامی که مؤلف چرب‌زبانی فرد متخلف را در عدم رعایت حقوق دیگران مورد تحلیل قرار می‌دهد و آن را در راستای سیاست‌های دغل‌کارانه معاویه تلقی می‌کند و به کلام امام علی (ع) در خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه اشاره می‌نماید، می‌توانست از کلام امام درباره این خصلت اخلاقی سخن به میان آورد. ایشان در بیانی می‌فرمایند: اَیَّاکَ وَ الْخَدِیْعَةَ فَانَّ الْخَدِیْعَةَ مِنْ خَلْقِ اللَّئِیْمِ: سخت بپرهیز از نیرنگ که این کار از خلق و خوی مردمان پست و لئیم است. (تمیمی آمدی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۱۸) و یا از خصلت اخلاقی ناپسند دیگری چون اثرات ظلم نسبت به دیگران استفاده می‌کرد که امام در این باره می‌فرماید: الجائر ممقوت مذموم و ان لم یصل من جوره الی ذامه شیء و العادل ضد ذلک: انسان ستمکار مورد خشم و مذمت مردم است، اگر چه از ستم او به کسی که او را مذمت می‌کند چیزی نرسد، و عادل به عکس این است. (تمیمی آمدی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۶۱) و یا در کلامی دیگر بیان می‌کنند: من ظلم قسم عمره و دمر علیه ظلمه: کسی که ظلم کند عمرش شکسته شود و ستمش او را به نابودی کشاند؛ و ما اقرب النقمه من الظلوم. چقدر نزدیک است عذاب به شخص ستمکار. (محللاتی، ۱۳۷۶: ج ۲: ۵۸) و سپس ذهن مخاطب را به سمت درستی و کارهای نیک هدایت می‌کند آنجا که امام می‌فرماید: انکم مجازون بافعالکم فلا تفعلوا الا برا؛ به‌راستی که شما جزای کارهای خود را خواهید گرفت، از این رو جز کار نیک، کار دیگری نکنید. (تمیمی آمدی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۱۶۵) و اَلصَّوَابُ اَسَدُ الْفَعْلِ درستی استوارترین کارها است. (محللاتی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۲۱) شاید هم‌راستا کردن یک رفتار ناپسند با رفتار معاویه با توجه به اخلاقی بودن موضوع کتاب و نوع مخاطبین آن مناسب نباشد. در بخش آخر از کلیات مؤلف به جایگاه اخلاق در رعایت حقوق شهروندی اشاره کرده است؛ و دو طریق را که عبارت‌اند از: ۱. اعمال قانون؛ ۲. رشد اخلاقی و فرهنگی جامعه، به‌عنوان عوامل مؤثر بر رعایت حقوق شهروندی مطرح می‌کند. سپس به مقایسه این دو شیوه می‌پردازد و سعی بر آن دارد تا اهمیت اخلاق را در رشد یک جامعه پررنگ جلوه دهد. با توجه به هدف نویسنده مبنی بر تأثیر اخلاقیات در جامعه، این هدف (رشد اخلاقیات) مغایرتی با اهمیت جایگاه قانون‌مداری ندارد و بیان و توضیح مختصر نویسنده، با این محتوی که قانون‌مداری در جایگاه خود دارای اهمیت است و یک ارزش در اخلاق شهروندی است، به بحث این نتیجه می‌رسید که بین قانونمندی و اخلاق رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد و اخلاقیات هم سبب اجرای قوانین در جامعه است و هم باعث صرفه‌جویی در بسیاری از هزینه‌های سنگین ناشی از اجرای قوانین است. از سویی مؤلف

در قسمت «در محکمه وجدان» خودخواهی را با خصوصیت مهربانی مقایسه می‌کند در حالی که فردی می‌تواند مهربان باشد، ولی در برخورد‌های اجتماعی‌اش با خودخواهی حقوق دیگران را رعایت نکند؛ و در مثال‌هایی که ذیل بحث آورده شده است بیشتر به رعایت حقوق دیگران اشاره دارد نه مهربانی و گذشت! به طور نمونه می‌شد به جای مثال زدن از عدم رعایت قوانین رانندگی از نمونه‌هایی که اخلاقی‌ترند و فرد بدون انجام خطایی از سر اخلاق پسندیده و مهربانی آن کار را انجام می‌دهد، اشاره می‌گردید. مثل این که فردی با وجود خستگی در پایان روز در مترو جایش را به یک کودک که خسته است بدهد.

با عموم شهروندان

مؤلف در ابتدا با تیتیر «کسانی که بیش ترشان را نمی‌شناسیم» درباره افرادی که در یک جامعه در کنار هم زندگی می‌کنند و در تعاملاتشان با یکدیگر با مسائلی روبه‌رو می‌شوند که جنبه اخلاقی دارد اشاره می‌کند و با آوردن چند مثال از وقایع روزمره که عامه مردم با آن مواجه می‌شوند سعی دارد در ذهن مخاطب پاسخ‌هایی را در مسیر بهتر شدن اخلاق ایجاد نماید. سپس با عنوان دیگری که «کسی هست که هم‌نوع تو نباشد؟» اشاره به سخن امام علی به مالک اشتر در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه می‌کند و چهار نکته را از کلام امام در چگونگی اخلاق نسبت به شهروندان ارائه می‌دهد. در توضیح نکات، نویسنده سعی دارد سخن را با ارجاع به آیات قرآن کریم و سخنان امام علی مستند کند؛ و با آوردن مثال‌هایی مفهوم را در ذهن مخاطب قابل لمس کند. پس از بیان نکات با عنوان «قانون طلایی اخلاق» به این کلام معصوم که «آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم مپسند»، اشاره می‌کند و سپس کلام امام علی را در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه خطاب به فرزندان‌شان را مطرح می‌نماید. بعد از ذکر این سخنان با عنوان «نیکی را به بهتر از آن تلافی کنیم» به اهمیت پاسخگویی و قدردانی نسبت به خوبی دیگران می‌پردازد و با آوردن برخی مثال‌ها و ارجاع این مسئله به کلام قرآن و امام علی به طرح یک سؤال که اگر فردی نتواند به محبت کسی پاسخی در خور آن محبت بدهد، چه باید بکند؟ به ارائه دو راهکار که عبارت است از: قدردانی و دعا در حق او می‌پردازد. پس از طرح این مسئله مؤلف با «عنوان عیب کسان منگر و احسان خویش» مجدداً به قانون طلایی اخلاق اشاره می‌کند و از این قانون این نکته اخلاقی را برداشت می‌کند که در تعاملات شهروندی افراد نباید به دنبال عیب‌جویی باشند و برای سخن خویش به برخی از سخنان امام علی (خطبه ۱۷۶ و ۱۱۶ و ۱۴۳) اشاره می‌کند. «از سخن گفتن در باره خوبی‌ها نپرهیزیم» موضوع بعدی است که مؤلف از آن به عنوان یکی دیگر از شاخصه‌های اخلاق یاد می‌کند و این مسئله را با وظیفه امر به معروف و نهی از منکر مقایسه کرده و در این زمینه از کلام امام علی (ع) در حکمت ۲۵۲ و ۳۱ استفاده می‌نماید. آنگاه به برخی آفات که ممکن است مسئله امر به معروف و نهی از منکر را تحت شعاع قرار دهد اشاره می‌کند و سخن خود را با آیات قرآن و سخنان

امام علی مستند می‌نماید؛ و در پایان این فصل به مسئله «اعتماد بین افراد در جامعه» و تأثیرات آن، مطالبی را با آوردن برخی مثال‌ها بیان می‌کند. آنچه در این فصل قابل نقد است بیان این نکات است که بهتر بود مؤلف با نظم و انسجام موضوعی بیشتری به بیان چگونگی رفتار شهروندی اشاره می‌کرد و در پایان طرح هر مسئله به یک نتیجه مشخص می‌رسید و از پراکنده‌گویی در نوشتار پرهیز می‌نمود. همچنین برخی اوقات آنچه مؤلف به‌عنوان تیتیر بحث انتخاب کرده است مثل «کسی هست که هم‌نوع تو نباشد» (ص ۱۹ کتاب) چهار نکته را مطرح می‌نماید که برای مفهوم‌سازی بهتر موضوع، پس از ذکر هر نکته به صورتی واضح و تیتروار نکته اخلاقی قابل برداشت مطرح می‌گردید. چنانچه انبوهی از مسائل اخلاقی در این نکات به چشم می‌خورد که به دلیل عدم سازماندهی موضوعی، ذهن را آشفتنه می‌سازد. از سویی مؤلف در (ص ۲۳) نکته‌ای در باره گرفتن حق مطرح می‌کند که در دین سفارش نشده که در مورد استیفای تمام حقوق شخصی سخت‌گیری شود! بهتر بود استناد سخن مؤلف مطرح می‌گردید و به این نکته در کلام امام علی (ع) توجه می‌شد که می‌فرمایند: خض الغمرات الی الحق حیث کان. در راه رسیدن به حق هر جا که باشد در دریای شاداید خود را فرو بر. (تمیمی آمدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۷۴) زیرا و الحق أقوى ظهیر. حق، نیرومندترین پشتیبان است. (یعنی همان حقانیت صاحب حق نیرومندترین پشتیبان او است)؛ و الحق افضل سبیل: حق، بهترین راه‌هاست. (تمیمی آمدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۷۱) و یا آیاتی که به گرفتن حق مظلوم اشاره دارند. خصلت پسندیده گذشت، یک مقوله اخلاقی جدا از گرفتن حقوق و زیر بار ظلم نرفتن است. بهتر بود مؤلف هم به آیه ۴۵ مائده اشاره می‌کرد و هم به آیه وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ (سوره بقره ۱۷۹) که ای خردمندان! برای شما در حکم قصاص حیات فرموده شده است، باشد که پرهیزکاری پیشه کنید. استناد می‌کرد تا بحث از جامعیت لازم برخوردار باشد و سپس به خصلت پسندیده گذشت در آیه ۴۵ مائده اشاره می‌نمود. این نقد در طرح مسئله اعتماد بین فردی (ص ۴۵) نیز صادق باشد. چنانچه امام علی (ع) در سفارشی بیان می‌کنند: در زمانی که خوبی بر آن و اهلش تسلط دارد بدگمانی به کسی که رسوائی او پیدا نیست ستم است و اگر بدی بر زمان و اهلش تسلط دارد و کسی به دیگری خوش‌بین گردد خود را فریب داده است (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۲۴) و نباید فراموش کرد که بین خوش‌بینی، اعتماد و خوش‌باوری تفاوت بسیار است؛ (موسوی، ۱۳۴۴: ۴۵) در نتیجه شایسته بود با نگاهی دقیق‌تر این نکات اخلاقی مطرح می‌گردید تا مفاهیم اخلاقی با مبنایی درست و جامع در ذهن مخاطب جای بگیرد؛ و آراستگی به یک خصیصه سبب بی‌تدبیری در تشخیص و بصیرت در مسائل نشود. همچنین به نظر می‌رسد عنوان «از سخن گفتن در باره خوبی‌ها نپرهیزیم» با توجه به اینکه مؤلف بیشتر به طرح مسئله امر به معروف و نهی از منکر پرداخته است درست و مناسب نباشد چرا که پاسداشت نیکی‌ها با مقوله امر به معروف و نهی از منکر دو حوزه مستقل هستند. شایان ذکر است که نویسنده در



(ص ۳۵) نکات ارزشمندی را در تبیین مسئله امر به معروف و نهی از منکر مطرح کرده است.

با همسایگان

در ابتدای این بخش مؤلف به شناخت همسایه و لغت‌شناسی این کلمه می‌پردازد تا اهمیت رعایت وظایف نسبت به همسایگان را در حقوق شهروندی مطرح نماید و در این خصوص به برخی ادعیه و سخنان امام علی اشاره می‌کند. سپس بخش مستقلی را تحت عنوان همسایه در کلام خداوند مطرح کرده و با آوردن برخی احادیث بر اهمیت توجه به اخلاق در ارتباط با همسایگان اشاره می‌کند؛ و در ادامه سفارشات پیامبر اکرم و امام علی را در این حوزه اخلاقی بیان می‌نماید. در بخش پایانی این فصل نویسنده تحت عنوان سه گام تا همسایه‌داری به ارائه ۳ پیشنهاد برای همسایه خوب بودن می‌پردازد که عبارت است از: ۱. پرهیز از آزردن همسایگان؛ ۲. شکیبایی در برابر آزار همسایگان؛ ۳. رسیدگی و نیکی به همسایگان. که در توضیح این راه‌کارها به سخنانی از معصومین استناد کرده است. به نظر می‌رسد مطالب این فصل از انسجام موضوعی و محتوایی مناسب‌تری برخوردار است. اما نقدی که به برخی مباحث قبل وارد است به مطالب شکیبایی در برابر آزار همسایگان نیز وارد است. بهتر بود نویسنده ضمن بیان ارزش اخلاقی صبر و مدارا به این نکته نیز اشاره می‌کردند که مدارایی که بر خلاف شرع و عقل باشد پسندیده نیست و صبر بر آزار همسایه مصادیقی دارد که آن‌ها مانع از سرپیچی فرمان الهی نمی‌شود. امام در سفارشی به لزوم تدبیر در مدیریت زندگی اشاره کرده و می‌فرماید: *إِنَّمَا بَدَأَ بِرُفُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَ أَحْكَامُ تُبَدِّعُ - يُخَالِفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ - وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ - فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ - لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُرْتَدِينَ - وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَيْسِ الْبَاطِلِ - انْقَطَعَتْ عَنْهُ السُّنَنُ الْمُعَانِدِينَ - وَ لَكِنْ يُؤَخَذُ مِنْ هَذَا ضَعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضَعْفٌ فِيمَنْ جَانَ - فَهَذَا لَكَ يَسْتَوِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ - وَ يُجَوُّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى.* «همواره منشأ فتنه و فساد، پیروی از خواهش‌های نفسانی و دستوراتی است که بر خلاف شریعت ابداع شده تا با کتاب خدا مخالفت شود. در این مخالفت گروهی از گروهی دیگر، که همان دستورات ابداعی و نوآوری در دین بود، پیروی کردند. چون احکام خدا، با دستورات گمراه کننده ابداعی آمیخته شود تشخیص حق از باطل دشوار می‌شود. آری اگر باطل از آمیختگی با حق، جدا می‌شد، پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق از لباس مشکوک باطل در می‌آمد، زبان بدگویان از عیب‌جویی باز می‌ایستاد، دلیل پوشیده ماندن حق این است که مشتی از باطل را گرفته با مشتی از حق در آمیخته‌اند، بدین هنگام شیطان بر دوستانش مسلط شده آنان را فریب می‌دهد. اما کسانی که از جانب خدا برایشان خوبی و نیکی پیش‌بینی شده است، فریب شیطان را نخورده، آمیختگی حق با باطل موجب گمراهی آنان نگشته، و رستگار می‌شوند».

با توجه به اینکه مؤلف در اکثر حوزه‌ها مثال‌هایی را آورده است، این موضوع نیز اگر با برخی مثال‌های قابل لمس و سپس ارائه راهکارهای اخلاقی مطرح می‌شد، می‌توانست اثرگذاری بیشتری داشته باشد.

با خویشاوندان

این آخرین فصل از کتاب می‌باشد که مؤلف در ابتدا با ذکر مقدمه‌ای به اهمیت این موضوع اشاره می‌کند و سپس پیوند خویشاوندی را در قرآن و نگاه معصومین مورد بررسی قرار می‌دهد. آنگاه نویسنده سه وظیفه اخلاقی که عبارت است از: ۱. رسیدگی مالی؛ ۲. ایجاد و برقراری پیوندهای شکسته‌شده خویشاوندی؛ ۳. ایجاد الفت و دوستی در بین خویشاوندان را مطرح می‌کند. آنگاه در بخش پایانی کتاب تحت عنوان «سخن پایانی، شهر آرمانی» به وصف حکومت حضرت مهدی و بیان برخی از شیوه‌های اداره حکومت توسط ایشان که در احادیث بیان شده‌اند می‌پردازد. این حسن ختام زیبا و قابل تحسین است. اما اولین سؤالی که هنگام مطالعه این فصل در ذهن خطور می‌کند این است که چرا نویسنده چگونگی و توصیف اخلاق با خویشاوندان را جزو اخلاق شهروندی دانسته است؟ هم‌چنین وظایف اخلاقی شماره‌های ۲ و ۳ می‌توانست در یک حوزه مطرح شوند. ذکر این نکته نیز دارای بار مفهومی در رشد اخلاقیات است که با توجه به اهمیتی که ارتباطات در زندگی فردی و خانوادگی دارا هستند، برخی از روابط با خویشاوندان که باعث آسیب‌های فکری و یا معنوی می‌شوند بایستی تحت مدیریت مناسب قرار بگیرند و ضمن حفظ وظیفه خویشاوندی حتی در حد یک احوال‌پرسی تلفنی از آسیب‌ها پیشگیری کرد؛ و صله رحم دلیلی برای ارتکاب معاصی نمی‌باشد؛ و در این موارد بایستی با برخوردی شایسته، رفتاری محکم و استوار داشت. چنانچه امام علی می‌فرماید: *فارق من فارق الحقّ الی غیره و دعه و ما رضی لنفسه: جدا شو از کسی که از حق جدا شده و به راه دیگری رفته است، و او را با آنچه برای خود انتخاب کرده و بدان راضی گشته است واگذار. (تمیمی آمدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۷۵)* چرا که عودک الی الحقّ و ان تعبت خیر من راحتک مع لزوم الباطل: بازگشت تو به سوی حق اگر چه موجب رنج و تعب تو گردد، بهتر از راحتی و آسایش تو با ملازمت باطل است. (تمیمی آمدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۷۵).

در پایان با تشکر از زحمات مؤلف به نظر می‌رسد با عنایت به اهمیت اخلاق و ظرافت‌هایی که این مباحث دارا هستند، این کتاب می‌توانست با محتوی غنی‌تر و عمیق‌تر، همراه با انسجام موضوعی مناسب‌تری به ارائه نکات اخلاقی بپردازد.

منابع:

قرآن کریم
نهج‌البلاغه
تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۰): غررالحکم و در الکلم، ج ۲، مترجم: رسولی محلاتی تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

